

تحلیل و بررسی مفهوم عدالت و ظلم ستیزی در شعر قرن ششم تا هشتم هجری

فاطمه ارشادیان، ناهید عزیزی*، فوزیه پارسا

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

سال هجدهم، شماره یازدهم، بهمن ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۷، صص ۲۳۱-۲۰۹

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8035>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: متون ادبی از دیرباز تاکنون بعنوان یکی از جمله ارزنده‌ترین و دست اولترین منابع بجهت تحلیل و ارزیابی اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر عصر و زمانه‌ای بشمار می‌آیند که با کارکردی جامعه‌شناسانه توانایی بازنمود بسیاری از تحولات اجتماعی و سیاسی را در خود دارند. شاعران بعنوان یکی از گروه‌های آگاه و اندیشمند جامعه در بسیاری از اوقات در آثار خویش به مسائل سیاسی و اجتماعی عصر و روزگار بی‌تفاوت نبوده‌اند و بمانند تاریخ‌نگاری ریزبین و وقاد و قاضی عادل هم به ثبت و ضبط وقایع پرداخته‌اند و هم به نقد اوضاع و احوال جامعه. قرن ششم تا هشتم هجری یکی از ادوار پر آشوب ایران است که بدنیاال حمله مغول و ناهنجاریهای بوجود آمده پس از آن، بسیاری از شاعران به اوضاع و احوال موجود در جامعه و ظلم و ستم موجود در جامعه تاخته‌اند. هدف پژوهش حاضر تحلیل و واکاوی عدالت‌ستایی و ظلم ستیزی در شعر قرن ششم تا هشتم هجری می‌باشد.

روش پژوهش: روش مطالعه در این جستار بشیوه توصیفی - تحلیلی، بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و روش تحلیل محتواسست که در آن اشعار نه شاعر برجسته از قرن ششم تا هشتم هجری مورد توجه قرار خواهد گرفت.

یافته‌های پژوهش: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شاعران مورد بررسی اشارات مستقیم و غیر مستقیم بسیاری به ناکارآمدی طبقات حاکم، ظلم و ستم فرمانروایان، بی‌توجهی به عدل و داد، فساد، جهل و ناکارآمدی حاکمان و شیوه‌های مختلف تظلم و دادخواهی داشته‌اند.

نتایج پژوهش: پژوهش حاضر نشان می‌دهد که شعر فارسی در سه قرن یاد شده یکی از مهمترین بسترهای دادخواهی، نقد قدرت و دفاع از عدالت را فراهم آورده است. از میان سه قرن مورد بررسی در قرن ششم بیشترین توجه به مسأله ظلم و ستم موجود در جامعه شده است و فریاد دادخواهی شاعران در این قرن بیشتر است و سنایی، عطار، انوری، خاقانی، ابن بزمین، نظامی، سعدی، حافظ و عیبید به ترتیب بیشترین توجه را به مفهوم عدالت و ستم‌ستیزی در اشعار خود داشته‌اند.

تاریخ دریافت: ۰۲ شهریور ۱۴۰۴
تاریخ داوری: ۰۴ مهر ۱۴۰۴
تاریخ اصلاح: ۱۹ مهر ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۰۲ آذر ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

دادخواهی، ستم‌ستیزی، شعر فارسی، قرن ششم تا هشتم.

* نویسنده مسئول:

n.azizi@iaub.ac.ir

☎ ۴۲۵۱۸۰۰۰ (۰۹۸ ۶۶)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis and Study of the Concept of Justice and Anti-Oppression in Poetry from the 6th to the 8th Century AH

F. Ershadian, N. Azizi*, F. Parsa

Department of Persian Language and Literature, Bo.C., Islamic Azad University, Borujerd, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 24 August 2025

Reviewed: 26 September 2025

Revised: 11 October 2025

Accepted: 23 November 2025

KEYWORDS

Justice. Anti-oppression. Persian poetry. Sixth to eighth centuries.

*Corresponding Author

✉ n.azizi@iaub.ac.ir

☎ (+98 66) 42518000

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Literary texts have long been considered one of the most valuable and first-hand sources for analyzing and evaluating the political, social, and cultural conditions of any era and time, which have the ability to represent many social and political developments with a sociological function. Poets, as one of the conscious and thoughtful groups of society, have often been indifferent to the political and social issues of the era in their works, and like a meticulous and insightful historiographer and a just judge, they have both recorded and recorded events and criticized the conditions and circumstances of society. The 6th to the 8th century AH is one of the turbulent periods of Iran, when, following the Mongol invasion and the anomalies that arose after it, many poets have criticized the conditions and circumstances in society and the oppression and oppression in society. The aim of the present study is to analyze and analyze the praise of justice and the anti-oppression in the poetry of the sixth to eighth centuries of the Islamic calendar.

METHODOLOGY: The study method in this article is descriptive-analytical, based on library studies and content analysis methods, in which the poems of nine prominent poets from the sixth to eighth centuries of the Islamic calendar will be considered.

FINDINGS: The research findings show that the poets under study have made many direct and indirect references to the inefficiency of the ruling classes, the oppression and tyranny of the rulers, the disregard for justice and fairness, corruption, ignorance and inefficiency of the rulers, and various methods of grievance and legal action.

CONCLUSION: The present study shows that Persian poetry in the three mentioned centuries has provided one of the most important platforms for legal action, criticism of power, and defense of justice. Among the three centuries studied, the sixth century has paid the most attention to the issue of oppression and injustice in society, and the cry for justice by poets in this century is greater, and Sana'i, Attar, Anvari, Khaqani, Ibn Yamin, Nezami, Sa'di, Hafez, and Ubaid have paid the most attention to the concept of justice and anti-oppression in their poems, respectively.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8035>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 35	 0	 4

مقدمه

جامعه‌شناسی ادبیات دانشی میان رشته‌ای است که حاصل مطالعات علمی پیرامون نقش جامعه‌شناسی در پدید آمدن آثار ادبی، بنمایه‌ها و موضوعاتی است که صرفاً نمی‌توان آنها را بعنوان پدیده‌ای فارغ از محیط اجتماعی و شرایط سیاسی و اجتماعی عصر و روزگار شاعران و نویسندگان بررسی و تحلیل کرد. از اینرو، جامعه‌شناسی ادبی دانشی است که در آن تحلیلگر ادبیات را در پیوند جدایی ناپذیر از زندگی اجتماعی بر پایه زیربنای عوامل تاریخی و اجتماعی که بر هنرمند [اعم از شاعر و نویسنده] تأثیر گذاشته است، در نظر می‌گیرد» (اسکارپیت، ۱۳۸۶: ۱۳؛ ر.ک ارشادیان و دیگران، ۱۴۰۴: ص ۱۹۱). تاریخ دور و دراز و پرفراز و نشیب ایران زمین از گذشته تاکنون، تأثیرات بسیار عمیق و ریشه‌داری بر ادبیات ایران نهاده است و بدون تردید بسیاری از رخدادها و تاریخی و حوادث سیاسی و اجتماعی در آثار هنری و ادبی انعکاس گسترده یافته‌اند. «ادبیات بویژه شعر در هر دوره‌ای منعکس کننده واقعیات و تحولات سیاسی و فرهنگی حاکم بر آن جامعه است که بصورت نمادین و بازتابهای عینی و واقعی در آثار ادبی کم و بیش یافت میشود. با تحلیل و توصیف این بازتابها میتوان بطور دقیق از رویدادهای سیاسی - اجتماعی هر دوره‌ای از تاریخ شناخت واقعی را بدست آورد» (ارشادیان و دیگران، ۱۴۰۴: ص ۳). از این رو شعرا و نویسندگان از دیرباز تلاش نمودند تا از ادبیات بعنوان ابزاری در جهت انعکاس شرایط سیاسی و اجتماعی عصر زمانی خویش بهره جسته و به توصیف بسیاری از هنجارها و یا ناهنجاریهای موجود در جامعه بپردازند.

بیان مسأله

عدل و داد بعنوان یکی از ارکان اصلی علم اخلاق از گذشته تاکنون مورد توجه بسیاری از حکمای فلاسفه و اندیشمندان بوده است تا جاییکه از نظر افلاطون دادگری یکی از چهار فضیلت اصلی در حیطه نفس آدمی است و آن را لازمه یک جامعه شریف میداند (ر.ک افلاطون، ۱۳۶۷: ۲ / ص ۱۰۱). دادگری و پرهیز از ظلم و ستم لازم یک جامعه مطلوب، پیشرو و کامل است که در آن سعادت و نیکبختی افراد در گرو پرهیز از ستم و توجه به عدل و داد است. قرن ششم تا هشتم هجری از پراشوبترین ادوار تاریخ حیات سیاسی - اجتماعی ایران بوده است؛ دورانی که همزمان با یورش مغول و پس از آن حکومت ایلخانان مغول تحولات بسیار زیادی در جامعه ایران آن زمان بوجود آورد.

در این سده‌ها، جامعه ایران تجربه تلخی از سلطه، تهاجم و بیعدالتیها و فشار گسترده، نزاعهای مختلف و فروپاشی بسیاری از ساختارهای فرهنگی را تجربه کرد. در چنین شرایطی مفهوم عدالت از سطح یک مفهوم فردی فراتر رفته و مبنایی فلسفی، عرفانی و سیاسی بخود گرفت بگونه‌ای که بسیاری از شاعران از سنایی، عطار، سعدی، حافظ و... در قلمرو فکری و جهانبینی خویش، عدل و داد را نه تنها ستودند بلکه بر بسیاری از مظاهر ظلم و ستم بشدت تاختند. با وجود اهمیت بنیادین مفهوم عدل و داد و ستم‌ستیزی در ادبیات فارسی پژوهشهای موجود عمدتاً به بررسی تک بعدی و پراکنده این مسأله در آثار شاعران خاص پرداخته‌اند و کمتر بتحلیل تطبیقی در میان اشعار شاعران چند سده توجه شده است. بدینسان، مسأله اصلی این پژوهش تحلیل و واکاوی مفهوم عدالت و ظلم ستیزی در شعر شاعران قرن ششم تا هشتم هجری است تا با تحلیل این مضمون بنیادهای فکری شاعران، مفهوم عدالت و ستم‌ستیزی را در بستر تاریخ اجتماعی ایران و در زبان ادبی شاعران مورد بررسی در این سده‌ها بازاییم. و به چشم اندازی نسبتاً روشن از نگرش شاعران در ادوار مختلف نسبت به مبحث عدل و داد و پرهیز از ظلم و

ستم دست پیدا کنیم و این پرسش اساسی پاسخ دهیم که عدل ستایی و ظلم‌ستیزی از قرن ششم تا هشتم چه نمودهایی در شعر شاعران مورد بررسی دارد؟ میزان و بسامد توجه به این مسأله در چه دوره‌ای بیشتر است و چرا؟

اهمیت و ضرورت پژوهش

انتقاد شعرا و ادیبان زبان فارسی نسبت به ظلم و ستم و دعوت به دادگری و عدالت‌خواهی همواره یکی از درونمایه‌های مهم مورد توجه در گستره شعر فارسی بوده است. بسیاری از شاعران توانمند این عرصه، اوضاع و احوال نابسامان جامعه خویش را در لابه‌لای اشعارش انعکاس داده‌اند و این موضوع بنوعی در تبیین سیمای جامعه و بررسی پیوند میان ادبیات و جامعه‌شناسی در قالب مطالعات میان رشته‌ای در جهت مشخص ساختن احساس مسئولیت هنرمندان در برابر رفتار و کردار حاکمان ستم‌پیشه، سلاطین، ریاکاران و طبقات فاسد و ظالم جامعه بسیار حائز اهمیت است و نشان می‌دهد که شاعران در طول تاریخ در برابر این قبیل رفتارها سکوت نکرده و همواره با انتقاد و نکوهش موضع‌گیری‌های مختلفی نسبت به اوضاع احوال پریشان جامعه داشته‌اند و در برابر حاکمان وقت برای برقراری عدالت‌خواهی مطالبه‌گر بوده‌اند. از قرن ششم به بعد یعنی پس از حمله مغول با فروپاشی بسیاری از ارکان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی جامعه و انحطاط بخش عظیمی از ارزشها و هنجارهای انسانی، این مسأله یعنی اعتراض نسبت به رفتار و عملکرد طبقه حاکم بر جامعه، شدت و قوت گرفت و جز دغدغه‌های اصلی بسیاری از شاعران آگاه که احساس مسئولیت اجتماعی میکردند، بحساب آمد؛ از این رو میتوان از شعر این دوران هم بعنوان آینه‌ای تمام‌نما جهت انعکاس مشکلات عصر و زمانی ایران در دوره خاص (حیطه قرن ششم تا هشتم) بهره گرفت و این اشعار را بعنوان سنج‌های قابل اعتماد جهت مطالعات جامعه‌شناسانه بشمار آورد و هم به این نکته دست یافت که در دو قرن مورد بررسی فضیلت اخلاقی دادگری و پرهیز از ظلم و ستم چگونه در شعر فارسی مورد توجه قرار گرفته است که خود اهمیت و ضرورت پژوهش را آشکار مینماید.

پیشینه پژوهش

مفهوم عدل و داد بصورت همه‌جانبه‌ای در حیطه‌های اخلاق، سیاست، حقوق و دین در جوامع مختلف مورد توجه قرار گرفته است و بنابراین جهت پرهیز از اطاله سخن از ذکر این نمونه اجتناب میکنیم و تنها به بررسی این مسأله در حیطه ادبیات متمرکز خواهیم شد. در خصوص موضوع جستار پیش رو تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است اما عدل و داد از منظر شاعران و دیگر نویسندگان مورد توجه قرار گرفته است.

ارشادیان و دیگران (۱۴۰۴) در مقاله «ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی در اشعار ابن یمین فریومدی» نتیجه گرفته‌اند که ابن یمین بعنوان یکی از شاعران مطرح قرن هشتم در قالب یک ناصح اجتماعی بسیاری از کاستیها و فروپاشیهای اخلاقی در سطح جامعه روزگار خویش را گوشزد نموده و در حمایت از اهل فضل و هنر و عدالتخواهی، اشعار بسیار قابل تأملی سروده است.

ارشادیان و دیگران (۱۴۰۴) در مقاله «بررسی مضامین ستم‌ستیزی و عدالت‌خواهی و شیوه‌های انتقادی در اشعار سنایی غزنوی» به این نتیجه رسیده‌اند که سنایی با فنون ادبی از جمله تشبیه، استعاره، کنایه و تمثیل اسطوره‌های تاریخی و دینی به نکوهش ظلم و ستم و ستایش عدل و داد پرداخته است.

لکزیان و شعبانی (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی و تحلیل آموزه‌های تعلیمی ظلم‌ستیزی در شعر درفش کاویان از حمید مصدق با رویکرد به نظریه کنشهای گفتاری جان سرل» به این نتیجه رسیده‌اند که بازنمایی مفهوم اخلاقی

«ظلم ستیزی» بعنوان مفهوم کلان در شعر درفش کاویان بلحاظ بررسی از منظر نقد زبان‌شناسی نوین نیز حائز اهمیت است.

شاهرخ و دیگران (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی تطبیقی درونمایه ستم ستیزی در اشعار پروین اعتصامی و عبدالمعطی حجازی» نشان داده‌اند که از جمله نمودهای مشترک ستم‌ستیزی در اشعار هر دو شاعر جستجوی اتوپیا و آرمانشهری است که در آن از ظلم و ستم اثری نباشد و هر دو شاعر جهت دستیابی به این مقصود از تمثیل بسیار زیبایی بهره برده‌اند.

نورایی (۱۳۹۱) در مقاله «تحول مفهوم عدالت و رابطه آن با سیاست در گلستان سعدی» درک و دریافت سعدی از مسأله عدالت را مطابق با نظریه عدالت در علم اخلاق دانسته و به این نتیجه رسیده است سعدی بویژه در گلستان ناصحی ظلم ستیز است.

روش پژوهش

این جستار بشیوه مطالعات کتابخانه‌ای و روش سندکاوی بر مبنای استخراج شواهد شعری از چند شاعر برجسته قرن ششم تا هشتم هجری با محوریت موضوع ظلم ستیزی و عدالت‌ستایی صورت پذیرفته است و داده‌های حاصل از تحقیق بروش توصیفی - تحلیلی ارزیابی خواهد شد. لازم بتوضیح است که در مقاله بدلیل پرهیز از اطاله کلام تنها به ذکر چند نمونه از شواهد مستخرج بسنده نموده‌ایم و ارزیابی تمامی مصادیق بدست آمده بروش آماری در قالب نمودارها ارائه خواهد شد.

بحث و بررسی

تاریخ بشریت سراسر از فریاد حق‌طلبی، عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی و انسانهای آگاه و بیدار در جستجوی مبارزه با این بی‌عدالتیها و نامردمیها همواره فریاد برداشته‌اند. این مبارزات در طول تاریخ بشکلها و شیوه‌های گوناگونی و به طرق مختلف صورت گرفته است؛ گاه در قالب قیام و انقلابی خشونت بار و گاه در قالب کارکردهای ادبی و هنری که در آن دغدغه‌های اندیشمندان و روشنفکران جامعه به نمایش در می‌آید. عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی همواره بعنوان فضیلت قابل ستایش، در شعر فارسی مورد توجه بوده است. از فردوسی که با زبان و شیوه‌ای خاص به مظاهر ظلم و ستم تاخته است تا شاعران بعدی که جدیدترین و تندترین انتقادهای نسبت به شرایط و اوضاع عصر و جامعه خویش بیان داشته‌اند.

از قرن ششم هجری و درست در آستانه حمله مغول به ایران، فضای سیاسی - اجتماعی ایران، دوران پر از تنش و آشوبهای سیاسی را تجربه میکرد با حمله مغول در سال ۶۱۶ هجری قمری، کشتار و غارت و ناهنجاریهای گوناگونی گریبان جامعه ایران را گرفت. شکست حکومت خوارزمشاهیان، سقوط خلافت بغداد و تقسیم ایران بدست حاکمان ایلخان مغول سبب هرج و مرج و ناآرامی بسیاری در فضای سیاسی و اجتماعی ایران شد (رک آژند، ۱۳۶۲: ۱۵). در چنین اوضاع و زمانه در هر گوشه از سرزمین پهناور ایران، شخصی داعیه قدرت و فرمانروایی میکرد و هر روز مناطق مختلف با قتل و کشتار و درگیریهای مختلف دست و پنجه نرم میکردند. حمله مغول، نزاعهای داخلی و اوضاع نابسامان اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را بدنبال داشت. اوضاع سیاسی ایران بعلت جنگ طلبیهای مغولان و حاکمان محلی روز به روز رو به وخامت بیشتری مینهاد. استمرار این شرایط، با ظلم و ستم بر اقشار گوناگون مردم همراه بود و زمینه را برای فریادهای عدالت‌خواهی و طلب برابری و ظلم‌ستیزی بیشتر فراهم میکرد.

«ایلغار مغول تحوّل عمده‌ای در مناسبات تولیدی و روابط اجتماعی به یک سخن در زیرساخت اقتصادی این سرزمین و فرهنگ و ادبیات هنر آن به جا نهاد و محققاً آن را بسوی انحطاط و زوال بیسابقه سوق داد. نظام اجتماعی ایران پس از حمله مغول، نظامی بسته و آکنده از ترس و ارعاب و ظلم و ستم بود. قرن پنجم تا نهم هجری ایران زخم ناشی از ترک‌تازیهای حکومت‌های محلی مغولان و تیموریان و... را بر سینه داشت و همه این اوضاع و شرایط در شعر و ادب این بخش از تاریخ گسترده ادبیات فارسی نمود یافته است» (البرز، ۱۳۷۹: ۱ / ص ۱۶۹).

تحلیل داده‌ها

قرن ششم

سنایی غزنوی: سنایی غزنوی از شاعران مطرح نیمه دوم قرن پنجم بود که در غزنین، پایتخت دنیا آمد. مقارن دوران کودکی سنایی حکومت سلجوقیان که توانسته بود اقتدار نسبی را بویژه در خراسان بزرگ ایجاد کند از هم فروپاشید و بسیاری از ممالک ایران از جمله خراسان دستخوش تغییر و تحولات و آشوب و درگیریهای سیاسی شد که همین مسأله زمینه را برای ظلم و ستم عمال حکومتی فراهم کرد و پس از آن در دوره غزنویان نیز همچنان صاحبان زور و زر یکه تازی نموده و به تعدی و تجاوز خویش ادامه دادند. مقارن این ایام سنایی به شعر و شاعری پرداخت و قصاید انتقادی قابل توجهی سرود (ر. ک شفیع‌کدکنی، ۱۳۷۲: صص ۲۰-۱۹). جامعه و عصری که سنایی در آن میزیست، با تضادهای گسترده‌ای میان حاکمان و مردم، فقیر و ثروتمند، و طبقات مختلف اجتماعی مواجه بود و ناهمگونیهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، زمینه شکل‌گیری نقد اجتماعی در قالب شعر را فراهم می‌آورد (ر. ک اشرف‌زاده، ۱۳۷۴: ص ۹۶). سنایی، بعنوان پیشگام شعر اخلاقی-عرفانی، در آثار خود آموزه‌های اخلاقی و عرفانی ارائه میدهد و همزمان با رویکردی انتقادی به مناسبات ظلم و ستم، جایگاه عدالت و داد را در زندگی فرد و جامعه برجسته میکند. شعر او، به ویژه در قالب مثنویهای اخلاقی و حکمی، جلوه‌ای از نقدهای سیاسی-اجتماعی و انعکاس آمال عدالتخواهانه جامعه است؛ بگونه‌ای که مفاهیم عدل و ظلم، نه صرفاً در سطح فردی، بلکه بعنوان یک مقوله کلان اجتماعی و سیاسی مطرح میشوند. شعر سنایی بازتاب نگرش جامعه بقدرت و ساختارهای اجتماعی و ابزار نقد حاکمان و ستمگران است:

گر همی عمر ابد خواهی بپرهیز از ستم زن که از روی ستمکاری است اندک عمر باز
تا به جان آسوده باشی هیچ‌س را دل مسوز تا ز بند آزاد باشی با کسی مگری مباز
(سنایی، ۱۳۸۸: ص ۳۰۲)

سنایی با بیانی موجز اما عمیق، زوال عدالت را بمنزله فروپاشی بنیانهای اجتماعی و اخلاقی تلقی میکند. عبارت "عدل رفت" نه صرفاً گزارشی از نابودی یک ارزش، بلکه نشانه‌ای از اختلالی بنیادین در نظام هستی و روابط انسانی است. با رفتن عدالت، آنچه به جای آن مینشیند "فساد" است. شاعر در بسیاری از مواضع در اشعار خویش از سیطره سلجوقیان و تعدی و نظام ظالمانه آنان شکایت دارد:

عدل رفت و بجز فساد نماند در همه عالم اعتماد نماند
(سنایی، ۱۳۸۲: ص ۵۴۴)

سنایی با نقد صریح این وارونگی، نشان میدهد که وقتی عدالت از ساختار حکومت حذف شود، بیعدالتی مرسوم میگردد:

دولت کنون ز امن و عدل جداست هر که ظالم‌تر است ملک او راست

(همان:ص ۵۸۶)

از نظر سنایی عدالت شرط محبوبیت، مشروعیت و پایداری حکومت است و فقدان آن، حکومت را از درون تهی میسازد:

ای ز انصاف ملک دلکستر همه کس بر تو خوش، رهی خوشتر
آنت خواهم که هرکجا پویند همه نیکان تو را نکو گویند
آنچنان عدل کن که از پی داد کس ز عدل عمر نبارد یاد
(همان: ص ۲۵۲)

گاه دادخواهی از طریق نشانه‌های بصری و رفتاری خاصی مانند «پیراهن دریدن» به نمایش گذاشته میشود. این شیوه دادخواهی، که در سنت فرهنگی و تاریخی ایران شناخته شده است، نمادی از فریاد اعتراض و طلب عدالت است که نه تنها جنبه فردی بلکه ماهیتی جمعی و نمادین دارد.

روزی از روزها به وقت بهار رفت محمود زاولی به شکار
دید زالی نشسته بر سر راه رویش از دود ظلم گشته سیاه
بر تن از ظلم و جور پیراهن از گریبان دریده تا دامن
(همان:ص ۵۴۶)

در این ابیات، «خاک بر سر کردن» نه تنها یک حرکت آیینی و فرهنگی برای ابراز اندوه، بلکه نوعی ابزار مقاومت و اعتراض زبانی-جسمانی در برابر بیداد است:

گر بر آن نامه هیچ کار نکرد آن عمیدی که هست در باورد
زار بخروش و خاک بر سر کن پیش ماور حدیث بی‌سر و بن
(همان:ص ۵۴۶)

انوری ابیوردی: انوری ابیوردی از شاعران قصیده سرا در قرن ششم هجری است که از دید نویسنده کتاب مفلس کیمیا فروش بسیاری از اشعار او سیاسی است و جنبه ایدئولوژیک دارد (ر.ک شفیع‌ی کدکنی، ۱۴۰۱: ص ۵۷). وی در دوره‌ای میزیست که خراسان و نواحی مرکزی ایران با بی‌ثباتی سیاسی، رقابتهای قدرت محلی و تضادهای اجتماعی گسترده مواجه بودند. این شرایط تاریخی زمینه‌ای فراهم کرد تا شعر انوری نه تنها تجلی مهارت بلاغی و بدیع‌آفرینی باشد، بلکه بازتاب نگرش انتقادی نسبت به ظلم و ناعدالتی اجتماعی نیز محسوب شود. انوری نکوهش خود را با زبانی گزنده بصورت مستقیم به سلطان بیعدالت روزگار خویش بیان داشته و از بیعدالتی و ظلم و جوری که کران تا کران عالم را فرا گرفته است شکایت میکند:

گذشت ظلم تو ز اندازه بر مسلمانان ز کردگار بترس این چه نامسلمانی است
خدای شر تو از روی خلق دور کناد که با وجود تو روی جهان به ویرانی است
(انوری، ۱۳۶۴: ص ۵۶۹)

شاعر با به‌کارگیری تقابل میان «قهر» و «عدل» تصویری نیرومند از شخصیت آرمانی پادشاه عادل و ستم‌ستیز ارائه میدهد:

بدست قهر نهد قفل خشم بر احداث بدست عدل کشد پای ظلم در زنجیر
(همان:ص ۱۶۴)

در شعر انوری، عدالت مفهومی بنیادین و هستی‌شناختی دارد؛ امری صرفاً اخلاقی یا حکومتی نیست، بلکه اصل پایداری نظام جهان است، انوری فریاد عدالتخواهی سر میدهد گرچه میداند که صدایش شنیده نمیشود:

انصاف بده تا در انصاف تو باز است غمخوارتر از گرگ شبان نیست غنم را
سوهان فلک تا گل عدل تو شگفته است تیزی نتواند که دهد خار ستم را
(همان: ص ۷)

انوری با دعوت مخاطب به شنیدن «قصه اهل خراسان» و تأکید بر «سر لطف» و «سر رحم»، خواستار توجه و رأفت حاکم نسبت به آنچه در این عرض حالها مطرح شده، است:

قصه اهل خراسان بشنو از سر لطف چون شنیدی ز سر رحم به ایشان بنگر
(همان: ص ۲۰۲)

هر پر فتنه و پر مشغله و پر غوغاست سید و صدر جهان بار ندادسته، کجاست؟
بارگاهش ز بزرگان و ز اعیان پر شد او نه بر عادت خود روی نهان کرده چراست؟
دوش گفتند که رنجورترک بود آری بار نادانش امروز بر آن قول گواست
پرده دارا تو یکی درشو و احوال بدان تا چگونه است بهش هست که دل ها درواست
ور تو را بار بود خدمت ما را برسان مردمی کن بکن این کار که این کار شماست
(همان: ص ۴۶)

شکوه انوری از ویرانی شهرهای آباد ایران، سوگواری برای تاراج و غارت وحشیانه حاکمان، و غم و اندوه وی از شرایطی که عدل و داد رخت برسته و جای آن را ظلم و تعدی و تجاوز گرفته است همگی از انوری تصویر شاعری منتقد را بنمایش میگذارد که غم وطن دارد.

عطار نیشابوری: عطار نیشابوری در دوران تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، همزمان با زوال سلجوقیان و بی‌ثباتی در خراسان و مناطق اطراف نیشابور، به سرودن شعر و تالیف آثار عرفانی و اخلاقی پرداخت. در بیان اوضاع و احوال سخت و پریشان روزگار عطار همین بس که زرین کوب میگوید: «او که در کودکی از فاجعه غز جان به در برده بود، در فاجعه مغول بسختی جان سپرد» (زرین کوب، ۱۳۸۵: ص ۴۴). دوران زندگی عطار از سخت‌ترین و پرآشوب‌ترین دوران تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران است. «از یک منظر میتوان شعر عطار را شعری سیاسی دانست که درباره اوضاع اجتماعی است که نمیتوانست غیر از آنچه هست، باشد» (موحد، ۱۳۸۵: ص ۸۶). در شعر عطار، عدالت نه صرفاً یک مقوله اخلاقی و فردی، بلکه مفهومی اجتماعی و سیاسی است که نقش کلیدی در نظم جامعه دارد:

گرچه قدم نداشته‌ام در مقام عدل باری ز اهل ظلم قدم درکشیده‌ام
(عطار، ۱۳۶۶: ص ۴۳۲)

عطار با لحن هشداردهنده و سرزنش‌آمیز، خطاب به حاکمان نالایق و ستمگر، اعمال آنان را همسنگ رفتار اهل دوزخ میداند:

بدو گفتا نمیبینی همه سال که همچو اهل دوزخ داری احوال
(همان، ۱۳۸۵: ص ۳۲۱)

عطار به یکی از آیینهای تظلم خواهی یعنی ایستادن در مسیر شاه اشاره میکند:

چو آمد روز دیگر شاه در دشت وزان خواب شبانگه تنگ دل گشت
دگر ره پیرزن را دید مهجور که می‌آمد برای داد از دور
عصا در دست و پشتش خم گرفته چو ابر از گریه چشمش نم گرفته
(همان: ص ۲۲۱)

گاه دادخواهان با پوشیدن جامه‌ای از کاغذ، اعتراض و تظلم خود را علنی می‌ساختند. «کاغذین جامه» نمادی از نوشته‌های شکایت و عریضه‌هایی است که سراسر لباس فرد را میپوشاند و به نوعی اعلان عمومی مظلومیت او بشمار میرفت:

لازم درگاه حق باشیم ما در تظلم خاک می‌پاشیم ما
پیرهن پوشیم / از کاغذ همه در رسم آخر به شیخ خود همه
(عطار، ۱۳۸۴: ص ۸۳)

«این همه نابسامانی در روح حساس و حقیقت جوی عطار بی‌تأثیر نبود. این دوران پرتنش که جز فقر و بدبختی عاید مردمانش نبود، کمابیش ردپای خود را در آثار عطار برجای نهاده است. او با زبان شعر و تفکری عالمانه، عارفانه و جامعه شناسانه بسیاری از حقایق تلخ روزگار خویش را بتصویر کشیده است» (تاجیک قلعه خواجه و دیگران، ۱۴۰۳: ص ۲۳۱).

خاقانی: یکی از مفاهیم برجسته مورد توجه خاقانی عدل و داد است. «خاقانی در جست‌وجوی عدالت و انسانیت، از فرمانروایانی که جور و ستم روا میداشتند، احساس نفرت میکرد و طرفدار نیروی فعال و چابک با بدیها بود و یاد کاوه آهنگر را زنده کرد. در این جست‌وجو، نظر شاعر بسوی جریان فکری پیش‌رو عصر خود یعنی اخوت به طرز زندگی بزرگان دین در صدر اسلام معطوف و بیداری او ریشه در زندگی مردم و فلسفه مردمی بود؛ یعنی همان اخوت و جنبه‌های مثبت اخلاقی تصوف و نظرات اخلاقی و عملی حاکم در صدر اسلام و فلسفه شرقی حکمت اشراق داشت، شاعر عدالت را آیت خداوند میدانست و در راه اجرای عدالت تبلیغ و تلاش میکرد (کندلی هریسچی، ۱۳۷۴: ص ۲۴۸). یکی از مهمترین درونمایه‌های اشعار خاقانی توصیف محیط درباری، آیین کشورداری و سیاست و حکمرانی است:

دور سلیمان و عدل، بیضه آفاق و ظلم عهد مسیحا و کحل، چشم خواری و تم
(خاقانی، ۱۳۸۴: ص ۱۲۸)

خاقانی با تصویرسازی ظلم را به‌عنوان نیرویی ویرانگر و خونریز معرفی می‌کند:

ظلم‌نگر، تیغ راست عادت خونریز آبله بین کان نکال بر سفن آورد
(همان: ص ۷۶۵)

«خاقانی ممدوحان را متأثر از اندیشه ایرانی شهری، ظل‌الله (سایه خداوند)، دادگر و عادل و بگونه‌ای شاه اسطوره‌ای در زمین معرفی میکند. شاه خوب تجلی روح نیکوکار خدا و نماد فرمانروایی او بر زمین است. میتوان در تأیید این مدعا گفت در اندیشه سیاسی ایرانی شهری، فرایزدی، دادگری و عدالت و نیز خردمندی از ارکان استواری نظام سیاسی و ساختار پادشاهی است. بر این اساس، عدالت مهمترین رکن شاهی آرمانی است که در اندیشه سیاسی ایرانی شهری فراتر از معنای اخلاق فردی آن فهم میشود. چون در زمینه سیاسی تعریف میشود، مفهومی انتزاعی نیست و با توجه به مصلحت عمومی اعتبار می‌یابد. بدین ترتیب یکی از پایه‌های مهم مشروعیت حکومت در اندیشه

سیاسی ایران‌شهری، مفهوم عدالت و مصلحت عمومی است» (اسداللهی و کریمی، ۱۴۰۰: صص ۱۲۶-۱۲۷). خاقانی عدالت را بنیان و ستون جهان معرفی میکند؛ بگونه‌ای که بدون آن، نظم و پایداری عالم از بین میرود:

عدل تو اساس شد جهان را تا مسمار جهان نجنبند
(خاقانی، ۱۳۸۴: ص ۵۱۳)

اما دریغ و درد که ظلم همه جا را فراگرفته است:

عاقل کجا رود که جهان دار ظلم گشت نحل از کجا چرد که گیا زهر ناب شد
(همان: ص ۱۵۶)

وی با اشاره به «های و های بتان» که کنایه از تملقات و تشریفات اطرافیان دربار است، نشان میدهد که دربار حاکمان، چنان درگیر مظاهر بیمایه و ظاهر ساز شده که صدای راستین «دادخواه» شنیده نمیشود و در هیاهوی تصنعی گم میگردد:

بر در او ز های و های بتان ناله دادخواه می‌پوشد
(همان: ص ۶۰۷)

«نکته‌ای که در اینجا به ذهن میرسد این است که در اشعار مدحی خاقانی تحریض به عدل و داد عینیت دارد. شاعر در ضمن مدح ممدوح، رشته سخن را به سمت عدل میکشاند و با ترغیب ممدوح به این مضامین اخلاقی، شیوه عدل‌گستری را بنیان مینهد و راه و رسم مردم‌داری را می‌آموزد» (اسداللهی و کریمی، ۱۴۰۰: ص ۱۳۴). در بیت زیر، عبارت «شد زبانم موی و مویم شد زبان» بیانگر آن است که رنج و درد چنان عمیق است که حتی اجزای جسم شاعر - مو و پوست - تبدیل به زبان اعتراض شده‌اند و از ظلم سخن میگویند:

شد زبانم موی و مویم شد زبان از تظلم کاین چه بیداد است باز
سینه من کاسمان در خون اوست از خرابی محنت آباد است باز
(خاقانی، ۱۳۸۴: ص ۷۷۷)

نظامی: نظامی گنجوی از نامدارترین شاعران قرن ششم هجری است که در دوران تثبیت قدرتهای محلی پس از افول سلجوقیان و شکل‌گیری حکومت‌های کوچک منطقه‌ای، به سرودن شعر پرداخت. جامعه زمان او در قفقاز و اران (گنجه و اطراف آن) زیر سایه ناامنی سیاسی، بی‌عدالتی حکومتی و شکاف طبقاتی قرار داشت و این شرایط اجتماعی در جهان‌بینی اخلاقی و عرفانی او تأثیر مستقیم گذاشت. نظامی در منظومه‌های پنج‌گانه‌اش، بویژه در مخزن‌الاسرار و خسرو و شیرین، با بهره‌گیری از زبان تمثیل و اندرز، عدالت را اصل بنیادین پادشاهی و رکن سلامت جامعه میداند. « قرن ششم شرایط ایدئالی بر کشور در ایران حاکم نبوده است آشفتگیهای اوضاع، انتقال قدرت از غزنویان به سلجوقیان موجب روی آوردن مردم به فساد و تبهکاری {و ظلم و ستم}. همچنین جنگهای طولانی برای بدست آوردن متصرفات بیشتر توسط ترکان سلجوقی باعث دور شدن بسیاری از شاعران از مدینه فاضله و شکایت آنان از اوضاع و احوال شد از جمله شکواییه‌های متعدد در شعر نظامی» (صفا و دیگران، ۱۴۰۱: ص ۱۹۳). از اینرو نظامی در برابر ستم، زبان به پند و انتقاد می‌گشاید و تصویر پادشاه عادل را به مثابه «آینه عدل الهی» ترسیم میکند. از دید نظامی، عدل، محور نظم کیهانی و اخلاقی است و هرگونه ستم، موجب فروپاشی جهان انسانی و اجتماعی میشود (رک زرین‌کوب، ۱۳۶۹، ص ۱۱۲). در این ابیات آنچه برجسته است، توجه شاعر به پیامد اجتماعی ستم است؛ زیرا بروشنی یادآور میشود که انباشته شدن همتها و اراده‌های جمعی در برابر ظلم، میتواند منجر به خیزش‌ها و شورشهایی گردد که بنیان ستمگر را برمی‌اندازد:

نیست مبارک ستم انگیختن آب خود و خون کسان ریختن
رفت بسی دعوی از این پیشتر تا دو سه همت بهم آید مگر
(نظامی، ۱۳۸۴: ۳۱۵)

نظامی با نگاهی انتقادی و واقع‌گرایانه به تاریخ و روزگار، بر تداوم و فراگیری ظلم در طول اعصار تأکید میکند:

بر اهل روزگار از هر قرانی نیامد بی ستمکاری زمانی
(نظامی، ۱۳۹۱: ۲۹)

گردن چه نهی به هر قفایی راضی چه شوی به هر جفایی
خواری خلل درونی آرد بیدادکشی زبونی آرد
(نظامی، ۱۳۹۰: ۵۳)

نظامی در مخزن‌الأسرار یکی از مقالات خود را با عنوان عدالت نامگذاری کرده و امر عدالت در نزد وی از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. وی شاهان را به عدالت فراخوانده و در این جا رعایت انصاف و عدالت را لازمه مرتبه رفیع انسانی میداند و او را به همین سبب الزام به بلندنظری میکند و هرگونه تجاوز و تعدی به سایر خلق را دون مرتبه انسانی وی نشان میدهد» (زنجانی، ۱۳۸۴: ص ۹۵). رعایت دادگری نه تنها وظیفه فرد یا حاکم، بلکه شرط بقای جامعه و رفاه عمومی است:

رسم ستم نیست جهان یافتن ملک به انصاف توان یافتن
هر چه نه عدل ست چه دادت دهد وانچه نه انصاف به بادت دهد
عدل بشیریست خرد شاد کن کارگری مملکت آباد کن
مملکت از عدل شود پایدار کار تو از عدل تو گیرد قرار
(نظامی، ۱۳۸۴: ص ۳۰۱)

شاعر با بهره‌گیری از تصویر «آینه» بیان میکند که در اوضاع جامعه، آینه بجای آن که تصویر حقیقت را منعکس کند، «سیاه» شده و این سیاهی نه از گرد و غبار یا گذر زمان، بلکه از «نفیر دادخواهان» برخاسته است:

بسا آینه کاندر دست شاهان سیه گشت از نفیر دادخواهان
(نظامی، ۱۳۶۶: ص ۳۷۶)

قرن هفتم

سعدی: سعدی در یکی از پرتلاطم‌ترین دوره‌های تاریخی ایران زیست؛ عصری که با حملات مغول، فروپاشی نهادهای سیاسی، و بحرانهای اخلاقی و اجتماعی همراه بود. جامعه قرن هفتم، در نتیجه جنگها، ناامنیها و ضعف نظام اداری، دچار فروپاشی عدالت اجتماعی و گسترش ستم طبقاتی شده بود (ر.ک صفا، ۱۳۸۴: ج ۳، ص ۲۷۱). در چنین فضایی، سعدی نه صرفاً شاعر عشق و حکمت، بلکه ناقد اجتماعی و آموزگار اخلاق سیاسی است. «سعدی خواهان استقرار جامعه‌ای بر مدار عدالت گستری و ظلم‌ستیزی است. تعبیر و برداشتی که سعدی از عدالت دارد، تعبیری سیاسی است. او عدالت را در معنای انتزاعی صرف آنگونه که متفکران نظریه عدالت معتقدند، پیگیری نمیکند بلکه عدالت مورد نظر او، عدالت سیاسی است و این به دو دلیل است: یکی بدلیل آنکه سعدی عدالت را در نسبت میان حکومت و مردم جستجو میکند به این معنی که او مفهوم عدالت را حد واسط و حلقه پیوند میان حکومت و مردم قرار میدهد و از این رهگذر نحوه رفتار و مواجهه حاکمان و مردم را بر محور عدل استوار میسازد و بر همین اساس از حاکمان درخواست میکند که مبانی سلوک سیاسی و اجتماعی خود را با مردم با توجه به

عدالت در حق آنان قرار دهند و از دیگر سو عدالت از نظر سعدی شرط اساسی مشروعیت است» (نورایی، ۱۳۹۱: صص ۴۷۰-۴۷۱).. او با لحنی اندرزگونه و در عین حال انتقادی، به نقد حاکمان ستمگر میپردازد و مفهوم «عدل» را نه تنها وظیفه پادشاه، بلکه مسئولیت همگانی در برابر خداوند می‌شمارد. در نگاه سعدی، ظلم سبب زوال دولت و تباهی اخلاق است و عدالت، معیار اصلی انسانیت بشمار می‌آید. در نگاه سعدی عدالت نه تنها یک فضیلت فردی، بلکه یک اصل حاکمیتی است که تجاوز به آن، چه توسط پادشاه و چه توسط مردم، به واکنش و بازگشت طبیعی خود منجر میشود.

نکند جور پیشه سلطانی که نیاید ز گرج چوپانی
پادشاهی که طرح ظلم افکند پای دیوار ملک خویش بکند
(سعدی، ۱۳۸۵: ص ۲۷)

او به زبردستان و فرمانروایانی که زیردستان را آزار میدهند هشدار میدهد که سلطه و جهاننداری بدون رعایت عدالت و انصاف ارزشی ندارد.

ای زبردست زبردست آزار گرم تا کی بماند این بازار
به چه کار آیدت جهاننداری مردنت به که مردم آزاری
(همان: ص ۳۲)

وی بیان میکند که عدالت و رعایت حقوق مردم حتی در کوچکترین جزئیات، معیار واقعی فضیلت و پارسایی است و هرگونه ستم و بی‌عدالتی، چه آشکار و چه پنهان، به سرنوشت ناپسندی برای ظالم منجر خواهد شد: «یکی از ملوک بی‌انصاف پارسایی را پرسید از عبادتها کدام فاضلتر است؟ گفت تو را خواب نیمروز تا در آن یک نفس خلق را نیازاری.

ظالمی را خفته دیدم نیمروز گفتم این فتنه است خوابش برده به
وان که خوابش بهتر از بیداریست ان چنان بد زندگانی مرده به»
(همان: ص ۳۳)

سعدی با تصویرسازی نمادین، پیامدهای ستمگری حاکمان بر جامعه و رعیت را بتصویر میکشد. برداشت یک سبک از باغ رعیت، که با ظاهری کوچک و محدود نشان داده شده، بسرعت به اقداماتی گسترده و خشونت‌آمیز از سوی حاکم منجر میشود؛ برآوردن درخت از ریشه و کشته شدن هزاران مرغ نماد تجاوز به حقوق مردم و بهره‌کشی بی‌حد و حصر است:

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سببی برآوردند غلامان او درخت از بیخ
به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد زنند لشکریانش هزار مرغ به سیخ
(همان: ص ۴۶)

او صبر و سکوت در برابر عامل ظلم را بی‌فایده میداند و تأکید میکند که مقابله باید بصورت ریشه‌ای و پیشگیرانه انجام شود در عبارت «سرگرم باید هم اول برید» تا توانایی و نفوذ ظالم محدود شود و قدرت او برای آسیب رساندن به دیگران از بین برود «که از فربهی بایدش کند پوست»:

مکن صبر بر عامل ظلم دوست که از فربهی بایدش کند پوست
سرگرم باید هم اول برید نه چون گوسفندان مردم درید
(همان: ص ۳۱۸)

« سعدی تلاش میکند به حاکمان بفهماند که قدرت و حکومت دو روزی بیش نیست و هرگز نباید تصور کنند که برای همیشه بر اریکه قدرت خواهند نشست پس باید عدالت پیشه کنند» (حکیمی، ۱۳۸۵: ۵۱).

پادشاهی کاو روا دارد ستم بر زیردست دوستدارش روز سختی دشمن زورآورست
با رعیت صلح کن وز جنگ خصم ایمن نشین زان که شاهنشاه عادل را رعیت لشکرست
(سعدی، ۱۳۸۵: ص ۲۸)

ابن یمین: یکی از شاعران دوره مغول است که از نزدیک شاهد یکی از پرآشوبترین ادوار تاریخ سیاسی - اجتماعی ایران بوده است. ابن یمین یکی از معروفترین قطعه سرایان زبان فارسی است که میتوان گفت شهرت او به واسطه قطعانش است؛ زیرا هم در این کار استادی نشان داده و هم بیشتر از انواع دیگر به آن پرداخته است در زمان ابن یمین «خراسان در پی حمله مغول از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دچار اوضاعی وخیم و نابسامان شد. از طریق ویرانی شهرها و مراکز فرهنگی و بدنبال آن، وقوع جنگهای داخلی موجب بروز فقر و بدبختی و نیز قحطی و بیماری در میان مردم شد. از سوی دیگر نیز حکومت رسیدن افراد نالایق، محرومیت اهل فضل و هنر در جامعه، ظلم بی حد و حصر سردمداران حکومت و اخذ مالیاتهای سنگین موجب بستوه آمدن مردم شده بود. ابن یمین نیز همچون برخی از شاعران آزاده سعی نموده است در دیوان اشعار خود تصویری روشن از اوضاع جامعه و عصر خویش ارائه نماید» (ارشادیان و دیگران، ۱۴۰۴: ص ۹۴).

عمده ترین شهرت ابن یمین به قطعات اوست؛ اصولاً این قالب، قالبی است که بسیاری از شاعران بمنظور انتقاد از اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... در طول تاریخ شعر فارسی از آن بهره گرفته اند. شاعران برجسته ای مانند انوری، سیف فرغانی، خاقانی و... برای انتقادات خود از این قالب بسیار بهره گرفته اند. بر اساس این نکته، ابن یمین بر این اساس از انتقاد در هسته اصلی قطعات خود بهره میبرد. این انتقادات در خصوص ظلم و ستم صاحبان منصب و شکایت از اوضاع احوال سفله پروری است که سبب فاصله های طبقه بندی و رواج ظلم و ستم در جامعه شده است. انتقادات وی تصویری جاندار و زنده از اوضاع و احوال محیط زندگی اجتماعی ایران در عصر مغول نشان میدهد. انتقادات ابن یمین با تعریض و کنایه است و مضمون بسیاری از قطعات او را شکل میدهد و شامل افراد جامعه است:

منم و تیغ هیجا و سر ایشان پس از این و همه با کمر لعل و زمرد باشند
(ابن یمین، ۱۳۶۳: ص ۳۹۴)

لحن تند ابن یمین خطاب به حاکمان و امیران وقت ایران است؛ آنان که راه درست را فراموش کرده و با بیداد و ستم خود تازیانه ای بر پیکر ظلم و بیعدالتی جامعه میزنند.

مکن هرگز ستم بر زیر دستان که ایشان چون تو حق را بندگانند
حیات دائم از داد و دهش جوی که نوشروان و حاتم زندگانند
(همان: ص ۳۵۷)

با وجود آنکه ابن یمین از جمله شاعران ملازم دربار امرا و بزرگان بوده است، به مقتضای شرایط زندگی خویش و اوضاع احوال جامعه، با زبان تلخ، بیدادگران زمان را به عدالت دعوت میکند و گاه بمناسبت و بصورت سفارش و توصیه، آنان را به پرهیز از ظلم و ستم و امدار و اجتناب از بیداد را یادآور میشود و در این مسیر، در قالب ناصحی آگاه، از مظلوم حمایت میکند:

شبی در تواریخ کردم نگاه شعار بزرگان پیشینه را
درم را بدان گونه افشاندند که در پیش مرغان کسی چینه را

ولیکن بزرگان این عصر ما که صیقل زنند از دل آینه را
چنانند که از بهر توفیر خویش ز هفته بدزدند آدینه را
هر آنکس که مدح چنینها کند نهد بر در گاو بوزینه را
(همان: ص ۳۳۲)

ابن‌یمین خطاب به حاکمان و سردمداران حکومت میگوید تنها نکوکاری و دادگری است که سود دنیا و دین
میرساند:

سود دنیا و دین اگر خواهی مایه هر دوشان نکوکاری است
راحت بندگان حق جستن عین تقوا و زهد و دینداری است
گر در خلد را کلیدی هست بیش بخشیدن و کم آزاری است
(همان)

در جای دیگر آورده است:

خوشا کسی که از او هیچ بد به کس نرسد غلام همت آنم که این قدم دارد
(همان: ص ۳۵۱)

ابن‌یمین توصیه‌های اخلاقی قابل توجهی را برای حاکمان جامعه بیان میکند از جمله آنکه هر کس ظلم کند
عقوبت آن را خواهد دید:

هر حاکمی که مذهب ظلم آمدش پسند آنرا بخود گرفت و بخود اکتساب کرد
او را بروزگار رها کن که عنقریب آرد به رویش آنچه به روز حساب کرد
(همان: ص ۳۱۲)

قرن هشتم

حافظ: حافظ شیرازی در یکی از پیچیده‌ترین دوره‌های تاریخ ایران زیست؛ عصری آکنده از بی‌ثباتی سیاسی، رقابتهای قدرت، و بحرانهای اجتماعی پس از یورش مغول. «دوران حافظ عصر بی‌ثباتی بود. حکومت شانزده امیر در طی دوران زندگی حافظ، حاکی از بی‌ثباتی و نابسامانی اجتماعی و سیاسی روزگار وی است» (غنی، ۱۳۹۳: ص ۱۰۷). «هرچند درونمایه غالب اشعار حافظ را عرفان و اعتلای نفس آدمی شکل میدهد و حافظ از این حیث به شکلی ایضاحی و مستقیم بساحت سیاست ورود پیدا نکرده است، ولی در برخی از اشعارش هر جا فرصت دست داده یا در اشعاری که بحاکمان و پادشاهان تقدیم نموده است، جلوه‌هایی از شایسته‌ها و نشایسته‌های اخلاقی و رفتاری پادشاهان و حاکمان را با شیوه‌ای خاص ترسیم نموده است» (کشاوری بیضایی، ۱۴۰۱: ص ۷۲). جامعه زمان حافظ، دچار فساد دیوانی، ریاکاری دینی و دوگانگی میان زهد ظاهری و بی‌عدالتی درونی بود. در چنین فضایی، شعر حافظ نه صرفاً غزل عاشقانه، بلکه بیانی چندلایه از اعتراض اجتماعی و نقد اخلاقی قدرت و ریا است. حافظ عدالت را در پیوند با آزادی روح و حقیقت الهی می‌بیند؛ او ظلم را نه فقط ستم سیاسی، بلکه انحراف معنوی از حقیقت و صداقت انسانی میداند. در نگاه او، ریاکاران زاهد و مدعیان دین، نماد بی‌عدالتی معنوی‌اند که حقیقت را قربانی ظاهر کرده‌اند. در سنت فرهنگی و ادبی ایران، فغان و خروش دادخواهانه در برابر سلطان، نه تنها یک ابزار ارتباطی، بلکه نوعی استراتژی برای جلب توجه و برانگیختن حس ترحم حاکم تلقی میشد. دادخواهان، در موقعیتهایی که امکان دسترسی مستقیم به عدالت یا نظام دادرسی عادلانه برایشان فراهم نبود، گاه به فریادی پرحرارت و پرشور متوسل میشدند:

خون خور و خامش نشین که آن دل نازک طاقست فریاد دادخواه ندارد
(حافظ، ۱۳۸۰: غ ۱۲۷)

حافظ به مصائب، مشکلات و تکانه‌های مختلف عصر و زمان خویش حساسیت و توجه ویژه‌ای دارد و هرچند بلحاظ سیاسی صاحب منصب نبوده، اما با زبانی انتقادی بصورت مستقیم و غیرمستقیم لب به شکایت از اوضاع و احوال جامعه می‌گشاید:

از کران تا به کران لشکر ظلم است ولی از ازل تا به ابد فرصت درویشان است
(همان: غ ۴۹)

حافظ به اثر مخرب ستم بر روح و دل انسان تأکید میکند و آن را تهدیدی برای پاکی و مهربانی فرد میداند. «یکی از مظاهر رویارویی حافظ در ساحت قدرت، دوران فرمانروایی امیرمبارزالدین محمد است. حافظ هیچ ذهنیت خوبی نسبت به وی نداشت و او را بارها در اشعارش چه بشکلی ایضاحی و چه غیر ایضاحی نکوهیده و به وی تاخته است. ناخرسندی و ناخشنودی حافظ از امیرمبارزالدین و نکوهش وی دستکم از دو سو مایه می‌گرفته است: اول اینکه حافظ با زهد خشک و ریا و تظاهر که با رفتارهای امیر مبارزالدین تقویت شده بود، میانه‌ای نداشت، دوم آنکه دوست، حامی و پادشاه مورد علاقه حافظ- شیخ ابواسحاق- بفرمان امیر مبارزالدین به قتل رسیده بود» (حسن‌لی، ۱۳۸۵: ص ۶۱).

بر دلم گرد ستمهاست خدایا می‌پسند که مکدر شود آئینه مهر آیینم
(حافظ، ۱۳۸۰: غ ۳۵۵)

حافظ در اینجا با بهره‌گیری از تضاد میان «گدا» و «پادشاه» نوعی نقد اجتماعی را مطرح میکند و به مخاطب گوشزد میکند که رفتار فرد، بویژه در مقام قدرت، باید با اصول اخلاقی و عدالت همراه باشد:

از عدالت نبود دور گرش پرسد حال پادشاهی که به همسایه گدایی دارد
(همان: غ ۱۲۳)

«حافظ صمیمانه‌ترین همراهی و تعامل خود با قدرت را با دوران شاه ابواسحاق اینجو که از دوستان، مشوقان و حامیان وی در امر شعر بوده نشان داده است» (کشاوری بیضایی و دیگران، ۱۳۹۹: ص ۲۰۶). حافظ با بیان «خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل»، تأکید میکند که سرنوشت جهان و انسان‌ها با عدالت هماهنگ است و ستمگران هرگز به هدف و منزل نهایی خود دست نخواهند یافت:

دور فلکی یکسره بر منهج عدل است خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل
(حافظ، ۱۳۸۰: غ ۳۰۴)

حافظ بیان میکند تحقق عدالت زمانی به انجام میرسد که صدای مظلوم و دادخواه شنیده شده و پاسخ داده شود:

بیا که رایت منصور پادشاه رسید نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید
جمال بخت ز روی ظفر نقاب انداخت کمال عدل به فریاد دادخواه رسید
(همان: غ ۲۴۲)

کاغذین جامه به خوناب بشویم که فلک رهنمونیم به پای علم داد نکرد
(همان: غ ۱۳۸)

عبید زاکانی: در قرن هشتم هجری، یعنی دوران پس از حملات مغول و آغاز بی‌ثباتی سیاسی و اخلاقی، شعر فارسی از شکوه عرفانی قرن ششم و هفتم فاصله می‌گیرد و بسمت نقد اجتماعی و واقع‌گرایی طنزآمیز متمایل

میشود. «در دوران عبید، حکومت‌های جلاریان، اینجویان، تیموریان و مظفریان وجود داشتند. اگرچه عبید قسمتی از عمر خود را در دور تیموری سپری کرده است، اما شاهد فجایع و حوادثی بوده که ایران از سر گذرانده است. نابودی دولت ایخانان مغول در قرن هشتم و نبود حوکت مقتدر مرکزی ایران را عرصه هرج و مرج و مشکلات بسیار کرده بود. دوران پراشویی که کشمکش‌های آن نیم قرن بطول انجامید» (کتبی، ۱۳۶۴: ص ۱۴۲). اشعار عبید زاکانی نماینده آینه تمام نمای این اوضاع و شرایط است. او با نگاهی نقاد و زبانی تند، نه فقط فساد دربارها و زهدنمایی صوفیان، بلکه فروپاشی نظام ارزشی جامعه را بازتاب میدهد. در آثارش، طنز تنها وسیله خنده نیست، بلکه ابزاری است برای بر ملا کردن حقایق تلخ جامعه. در اخلاق الاشراف، او نقاب از چهره ریا و زهد برمیدارد و «اخلاق فاسد زمانه» را با زبان وارونه توصیف میکند. چنین زبان وارونه‌ای، نوعی طنز فلسفی است که بجای فریاد مستقیم، از تضاد درون گفتار برای بیان حقیقت بهره میگیرد. عبید زاکانی رویای جهانی آرمانی دارد که در آن انسانها دیگر در معرض فشارها و آسیب‌های نظام‌های سیاسی و اجتماعی ستمگر قرار ندارند. این ابیات نمونه‌ای شاخص از گرایش عبید به نقد قدرت و برجسته‌سازی آرمان عدالت است:

هم ظلم از جهان چو کمان گشت گوشه‌گیر هم جور گشت گوشه‌نشین همچو گوشوار
از جور چرخ نیست کنون بر تنی ستم وز ظلم خاک نیست کنون بر دلی غبار
(عبید زاکانی، ۱۴۰۰: ص ۲۸)

عبید با بیانی صریح و انتقادی بوضعیت انسان گرفتار در چنگال بیداد و ستم میپردازد. او با طرح پرسشهای مکرر «تا چند» و «تا کی» نارضایتی عمیق خود را از تداوم ظلم و تحمیل رنج بر انسان بیان میکند:

دل سیر شد از غصه گردون خوردن وز دست ستم سیلی هر دون خوردن
تا چند چو نای هر نفس ناله زدن تا کی چو پیاله دم به دم خون خوردن
(همان: ص ۱۱۲)

این بیت نمونه‌ای روشن از ظلم‌ستیزی عبید زاکانی است که نه صرفاً به نقد یک فرد یا پادشاه خاص، بلکه به بازنمایی چرخه معیوب قدرت و دستگاه قضا میپردازد و در نهایت، یأس و ناتوانی انسان در دستیابی به عدالت را بشکلی عمیق و تکان‌دهنده بازگو میکند:

نه از جورش به داور می‌توان شد نه از ظلمش به قاضی می‌توان رفت
(همان: ص ۱۹۳)

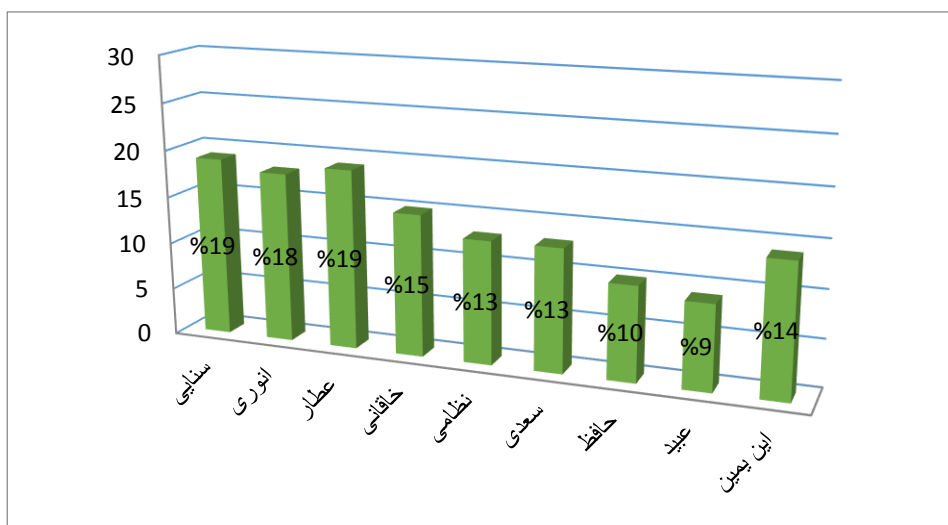
او با طنزی تلخ نشان میدهد که بسیاری از پادشاهان با وجود تداوم ظلم و بیداد، بر سریر قدرت استوار بودند و حتی آبادانی ظاهری ملک با آن همراه بود: «پادشاهان عجم چون ضحاک تازی و یزدجرد بزه‌کار که اکنون صدر جهنم بدیشان مشرفست و دیگر متأخران که از عقب رسیدند تا ظلم میکردند دولت ایشان در ترقی بود و ملک معمور. چون به زمان کسری انوشیروان رسید او از رکاکت رأی و تدبیر وزاری ناقص عقل شیوه عدل اختیار کرد» (همان: ص ۱۷۲). عبید زاکانی تصویری ایدئال و قدسی از پادشاه عادل ترسیم میکند. او پادشاه دادگر را «وجود قدسی» میخواند و در ادامه، او را نه صرفاً یک حاکم زمینی، بلکه «پناه دین محمد» و «امین ملک خدا» معرفی میکند. این تعبیر، نشان‌دهنده پیوند عمیق عدالت با مفاهیم دینی و الهی در اندیشه‌ی سیاسی - اجتماعی عبید است؛ بگونه‌ای که عدالت در نگاه او تنها یک فضیلت انسانی یا اخلاقی نیست، بلکه ریشه در مأموریتی الهی دارد. چنین :

وجود قدسی این پادشاه دادگر است پناه دین محمد امین ملک خدا
(عبید زاکانی، ۱۴۰۰: ص ۳)

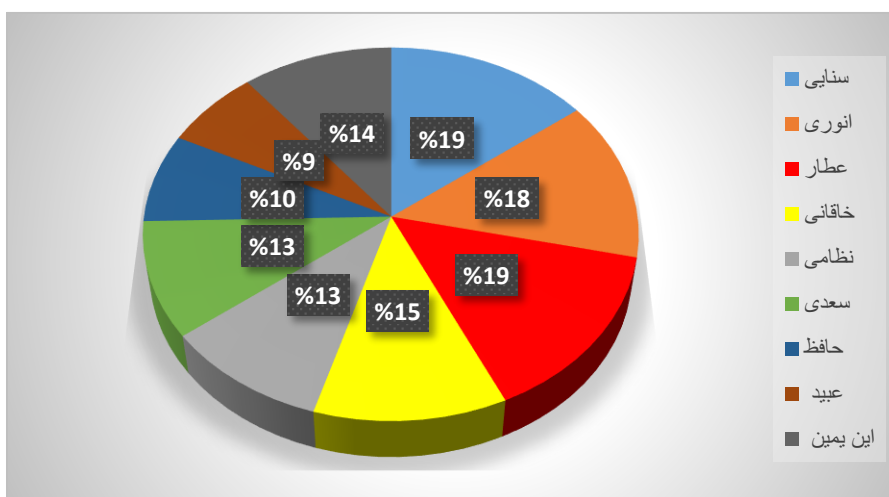
شاعر، عدالت را بعنوان نیرویی فعال و بازدارنده در برابر ظلم تصویر میکند شرایطی که عدالت هم ابزار نظم اجتماعی و هم شاخصی برای ارزیابی رفتارهای انسانی و مشروعیت حاکمان است:

ز عدل شاه سر خود چو مار کوفته یافت کسی که خانه موری به ظلم ویران کرد
(همان: ص ۱۵)

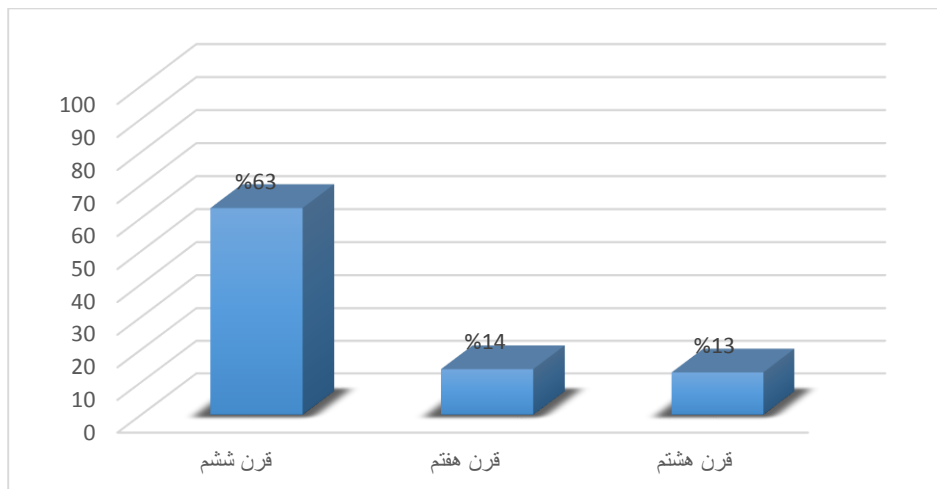
نمودار شماره (۱) بسامد توجه به مفهوم عدالت و ستم ستیزی در شعر شاعران قرن ششم تا هشتم



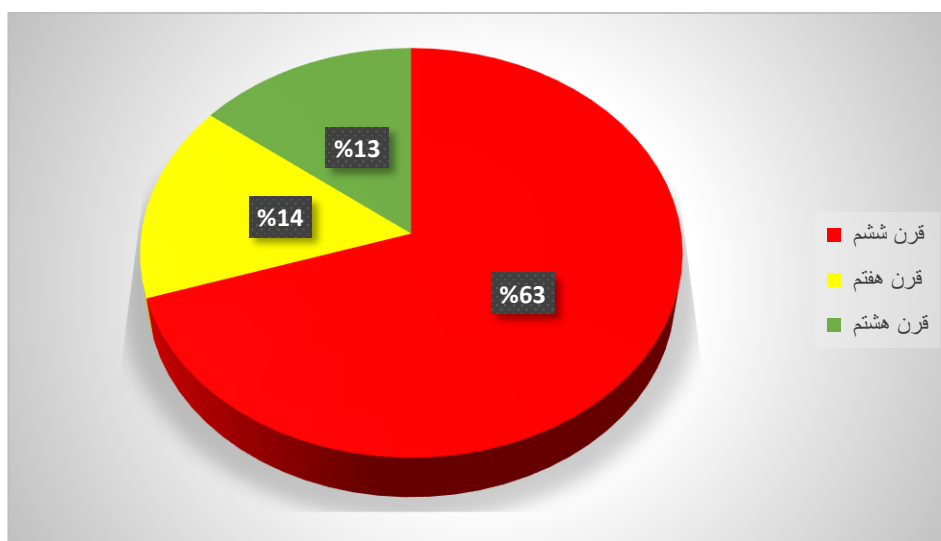
شکل شماره (۱) پراکندگی توجه به مفهوم عدالت و ستم ستیزی در شعر شاعران قرن ششم تا هشتم



نمودار شماره (۲) بسامد توجه به مفهوم عدالت و ستم‌ستیزی از قرن ششم تا هشتم



شکل شماره (۲) پراکندگی توجه به مفهوم عدالت و ستم‌ستیزی از قرن ششم تا هشتم



نتیجه‌گیری

مفاهیم و اندیشه‌های ظلم‌ستیزانه و عدالت‌خواهانه در ادب فارسی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. ادبیات شعر بعنوان یکی از خرده فرهنگ‌های کلیدی و اساسی در یک نظام اجتماعی - سیاسی، قادر است بسیاری از مباحث محوری در ابعاد مختلف جامعه از جمله مبحث عدالت را در خود منعکس نماید. شعر قرن ششم تا هشتم هجری همزمان با ترک‌تازیهای مغولان و آشوبهای موجود در جامعه آینه‌ای است از ستم و بیعدالتیهای بسیاری که اوضاع اسفناک ایران، ویرانیها، جنگهای داخلی، فقر و بدبختی و در نتیجه ستم و ظلم حاکمان را که عامل اصلی تمام

این بدبختیها و ناهنجاریها بود بتصویر کشیده است. در این دوران بسیاری از شاعران از جمله سنایی، عطار، انوری، خاقانی و ابن یمین از جمله شعرایی هستند که در اشعار آنان میتوان بیشترین نمود توجه به عدالت‌خواهی و نکوهش ظلم و ستم را مشاهده کرد. بلحاظ آماری بسامد توجه شاعران به این مسأله در قرن ششم بیشتر از دو قرن دیگر است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد استخراج شده است. سرکار خانم دکتر ناهید عزیزی راهنمایی رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مقاله و نویسنده مسئول بوده‌اند. سرکار خانم دکتر فوزیه پارسا بعنوان مشاور و دانشجو فاطمه ارشادیان پژوهشگران این مقاله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد و مسئولین فرهیخته نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی (بهار ادب) بویژه استاد اندیشمند و متواضع جناب دکتر امید مجد اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Ibn Yamin Fariyomadi. Amir Fakhr al-Din (1984). The Poetry Collection of Ibn Yamin Fariyomadi. Edited and edited by Hossein Ali Bastani Rad. Second edition. Tehran: Sana'i.
- Ershadian. Fatemeh and Others (2025). "A Study of the Themes of Anti-Oppression and Justice-Seeking and Critical Methods in the Poems of Sana'i Ghaznavi". Persian Language and Literature Journal. Issue 63. Volume 17.
- _____ (2025). "Anti-Oppression and Justice-Seeking in the Poems of Ibn Yamin Fariyomadi". Scientific Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics (Bahar Adab Saheb). Year 18. Issue 7. Series 113. pp. 189-205.
- Azhand. Ya'qub (1985). The Shiite Uprising of the Sarbedarans. Tehran: Gostar Publishing House, p. 15.
- Asadollahi. Khodabakhsh and Karimi. Soraya (2021). "The Place of Justice in Khaghani's Poems". Quarterly Scientific-Research Journal of Social Theories of Muslim Thinkers. Year 11. Issue 3. pp. 107-137.
- Scarpit. Ruber (2007). Sociology of Literature. Translated by Morteza Kotbi. Tehran: Samt, p. 13.

- Ashrafzadeh. Reza (1995). *Fire-Bringing Water*. Selected from Hadiqa al-Haqiqa Sana'i. Tehran: Jami, p. 96.
- Plato (1988). *Republic: The Period of Plato's Works*. Translated by Mohammad Hassan Lotfi. Second edition. Volume 2. Tehran: Kharazmi, p. 1010.
- Anvari Abivardi. Ali ibn Muhammad (1993). *Divan*. Edited by Mohammad Taqi Modarres Razavi. Fourth edition. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Alborz. Parviz (1999). *A Journey through Social and Critical Poems of the Mongol Era*. In the collection of papers of the first historical seminar of the Mongol invasion of Iran and its consequences. Volume 1. Tehran: Shahid Beheshti University Press, p. 169.
- Tajik Qale Khajeh. Afsaneh and others (2024). "A study of social marker words in the logic of al-Tayr-ar based on the approach of critical discourse analysis by Fairclough". *Journal of Persian Language and Literature*. Volume 2. Issue 8. pp. 191-230.
- Hafez. Shams al-Din Mohammad (2001). *Divan*. Based on the revised manuscripts of Ghani-Qazvini. With the efforts of Reza Kakaei Dehkordi. Tehran: Qoghnos.
- Hassanli. Kavus (2006). *The Fountain of the Sun: Rereading the Life, Thought and Speech of Hafez Shirazi*. Shiraz: Navid, p. 61.
- Khaqani Sharvani. Afzal al-Din Badil (2005). *Divan*. Corrected by Zia al-Din Sajjadi. Fifth edition. Tehran: Zavar.
- Zarrinkoob. Abdol-Hossein (2006). *Notes and Thoughts. Articles, Criticisms and References*. Tehran: Sokhan, p. 44.
- Zanjani. Barat (2005). *The Status and Works and Explanation of the Secrets of Nezami Ganjavi*. Written by Barat Zanjani. Seventh Edition. Tehran: Tehran University Press, p. 95.
- Saadi. Mosleh bin Abdullah (2006). *Saadi's Generalities*. Edited by: Mohammad Ali Foroughi. Tehran: Hermes.
- Sana'i Ghaznavi. Majdood bin Adam (2003). *Hadiqa al-Haqiqa and Sharia al-Tariqah*. Edited by: Maryam Hosseini. Tehran: University Press.
- _____ (2009). *Diwan al-Shayar*. Edited by: Mohammad Taqi Modarres Razavi. Tehran: Negah.
- Shafi'i Kadkani. Mohammad Reza (1993). *The Whips of Conduct: Criticism and Analysis of Some Odes by Hakim Sana'i*. Tehran: pp. 19-20.
- _____ (2022). *The Impoverished Alchemist Seller: Criticism and Analysis of Anvari's Poetry*. 8th edition. Tehran: Sokhan, p. 57.
- Safa. Parvaneh and Others (2022). "A Study and Analysis of Literary Types in Nezami Ganjavi's Poems". *Scientific Journal of Stylistics of Persian Poetry and Prose (Bahar Adab)*. Volume 15. Serial 76. pp. 181-201.
- Safa. Zabihullah (2005). *History of Iranian Literature*. 23rd edition. Tehran: Qoghnos, p. 271.

- Ubiad zakani (2021). The Generalities of Obid. The Efforts of Parviz Atabaki. 12th edition. Tehran: Zavar.
- Attar. Farid al-Din Muhammad (1987). Divan. Edited by Taqi Tafazzli. 4th edition. Tehran: Amir Kabir.
- _____ (2005). Mantiq-ul-Tayr. Edited by Seyyed Sadeq Goharin. Twenty-second edition. Tehran: Scientific and Cultural.
- _____ (2006). Ilahinah. Introduction. Corrections and annotations: Mohammad Reza Shafi'i Kadkani. Fifth edition. Tehran: Sokhan.
- Ghani. Qasem (2014). History of the Age of Hafez and the History of Sufism in Iran. Two volumes. Tehran: Zavar, p. 107.
- Katbi. Mahmoud (1985). History of the Family of Mozaffar. Edited by Abdolhossein Nava'i. Second edition. Tehran: Amir Kabir, p. 142.
- Keshavarz Bayza'i. Mohammad (2020). "Interaction and Contrast of Hafez Shirazi's Poetry with the Political Structure of Power". Literary Sciences Quarterly. Year 10. Issue 17. pp. 199-224.
- _____ (2022). "The Merits and Inadequacies of Kings and Rulers in Hafez Shirazi's Poetry". Year 5. Issue 1. Serial 14. pp. 71-88.
- Movahed. Zia (2006). Poetry and Knowledge. Tehran: Morvarid, p. 86.
- Nezami Ganjavi. Elias bin Yousef (1366). Generalities of the Five. Fourth Edition. Tehran: Amir Kabir.
- _____ (2005). Status and Works and Description of the Secrets of Nezami Ganjai. The Effort of Barat Zanjani. Seventh Edition. Tehran: Tehran University Press.
- Nouraei. Elias (2012). "The Unexpected Transformation of Justice and Its Relationship with Politics in Saadi's Golestan". Specialized Quarterly Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics (Bahar Adab). Year 5. Issue 2. Serial 16. pp. 461-471.

فهرست منابع فارسی

- ابن‌یمین فریومدی. امیر فخرالدین (۱۳۶۳). دیوان اشعار ابن‌یمین فریومدی. تصحیح و اهتمام: حسینعلی باستانی راد. چاپ دوم. تهران: سنایی.
- ارشادیان. فاطمه و دیگران (۱۴۰۴). «بررسی مضامین ستم‌ستیزی و عدالت‌خواهی و شیوه‌های انتقادی در اشعار سنایی غزنوی». نشریه زبان و ادبیات فارسی. شماره ۶۳. دوره ۱۷.
- _____ (۱۴۰۴). «ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی در اشعار ابن‌یمین فریومدی». نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق). سال هجدهم. شماره هفتم. پی‌در پی ۱۱۳. صص ۱۸۹-۲۰۵.
- آژند. یعقوب (۱۳۶۳). قیام شیعی سریداران. تهران: نشر گستر، ص ۱۵.
- اسداللهی. خدابخش و کریمی. ثریا (۱۴۰۰). «جایگاه عدل در اشعار خاقانی». فصلنامه علمی- پژوهشی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان. سال یازدهم. شماره سوم. صص ۱۰۷-۱۳۷.
- اسکارپیت. روبر (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی ادبیات. ترجمه: مرتضی کتبی. تهران: سمت، ص ۱۳.

اشرف‌زاده. رضا (۱۳۷۴). آب آتش افروز. گزیده حدیقه الحقیقه سنایی. تهران: جامی، ص ۹۶.
افلاطون (۱۳۶۷). جمهوری: دوره آثار افلاطون. ترجمه: محمد حسن لطفی. چاپ دوم. جلد دوم. تهران: خوارزمی، ص ۱۰۱۰.

انوری ابیوردی. علی بن محمد (۱۳۷۲). دیوان. به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.

البرز. پرویز (۱۳۷۹). سیری در اشعار اجتماعی و انتقادی عصر مغول. در مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن. جلد ۱. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ص ۱۶۹.
تاجیک قلعه خواجه. افسانه و دیگران (۱۴۰۳). «بررسی واژگان نشاندار اجتماعی در منطق الطیر عار بر اساس رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف». پژوهشنامه زبان و ادب فارسی. دوره ۲. شماره ۸. صص ۱۹۱-۲۳۰.

حافظ. شمس‌الدین محمد (۱۳۸۰). دیوان. براساس نسخه تصحیح شده غنی- قزوینی. به کوشش رضا کاکایی دهکردی. تهران: ققنوس.

حسن‌لی. کاووس (۱۳۸۵). چشمه خورشید: بازخوانی زندگی، اندیشه و سخن حافظ شیرازی. شیراز: نوید، ص ۶۱.
خاقانی شروانی. افضل‌الدین بدیل (۱۳۸۴). دیوان. تصحیح ضیاء‌الدین سجادی. چاپ پنجم. تهران: زوار.
زرین‌کوب. عبدالحسین (۱۳۸۵). یاداشتها و اندیشه‌ها. از مقالات، نقدها و اشارات. تهران: سخن، ص ۴۴.
زنجانی. برات (۱۳۸۴). احوال و آثار و شرح مخزن‌الأسرار نظامی گنجوی. تألیف برات زنجانی. چاپ هفتم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۹۵.

سعدی. مصلح بن عبدالله (۱۳۸۵). کلیات سعدی. به تصحیح: محمدعلی فروغی. تهران: هرمس.
سنایی غزنوی. مجدود بن آدم (۱۳۸۲). حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه. به تصحیح: مریم حسینی. تهران: نشر دانشگاهی.

_____ (۱۳۸۸). دیوان اشعار. به تصحیح: محمدتقی مدرس رضوی. تهران: نگاه.
شفیعی کدکنی. محمدرضا (۱۳۷۲). تازیانه‌های سلوک: نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنایی. تهران: صص ۲۰-۱۹.

_____ (۱۴۰۱). مفلس‌کیما فروش: نقد و تحلیل شعر انوری. چاپ هشتم. تهران: سخن، ص ۵۷.

صفا. پروانه و دیگران (۱۴۰۱). «بررسی و تحلیل انواع ادبی در اشعار نظامی گنجوی». نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). دوره ۱۵. پیاپی ۷۶. صص ۱۸۱-۲۰۱.

صفا. ذبیح‌الله (۱۳۸۴). تاریخ ادبیات ایران. چاپ بیست و سوم. تهران: ققنوس، ص ۲۷۱.
عبیدزاکانی (۱۴۰۰). کلیات عبید. بکوشش پرویز اتابکی. چاپ دوازدهم. تهران: زوار.
عطار. فریدالدین محمد (۱۳۶۶). دیوان. به اهتمام تقی تفضلی. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر.
_____ (۱۳۸۴). منطق‌الطیر. به اهتمام سیدصادق گوهرین. چاپ بیست و دوم. تهران:

علمی و فرهنگی.

_____ (۱۳۸۵). الهی‌نامه. مقدمه. تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ پنجم. تهران: سخن.

- غنی. قاسم (۱۳۹۳). تاریخ عصر حافظ و تاریخ تصوف در ایران. دو مجلد. تهران: زوار، ص ۱۰۷.
- کتبی. محمود (۱۳۶۴). تاریخ آل مظفر. به اهتمام عبدالحسین نوایی. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر، ص ۱۴۲.
- کشاوری بیضایی. محمد (۱۳۹۹). «تعامل و تقابل شعر حافظ شیرازی با ساختار سیاسی قدرت». فصلنامه علوم ادبی. سال ۱۰. شماره ۱۷. صص ۱۹۹-۲۲۴.
- _____ (۱۴۰۱). «شایسته‌ها و ناشایسته‌های پادشاهان و حاکمان در شعر حافظ شیرازی». سال پنجم. شماره ۱. پیاپی ۱۴. صص ۷۱-۸۸.
- موحد. ضیا (۱۳۸۵). شعر و شناخت. تهران: مروارید، ص ۸۶.
- نظامی گنجهای. الیاس بن یوسف (۱۳۶۶). کلیات خمسه. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۴). احوال و آثار و شرح مخزن‌الأسرار نظامی گنجهای. بکوشش برات زنجانی. چاپ هفتم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نورایی. الیاس (۱۳۹۱). «تحول مفهوم عدالت و رابطه آن با سیاست در گلستان سعدی». فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). سال پنجم. شماره دوم. پیاپی ۱۶. صص ۴۶۱-۴۷۱.

معرفی نویسندگان

فاطمه ارشادیان: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

(Email: fatemeh.ershadian@iau.ir)

(ORCID: 0009-0003-8649-9788)

ناهید عزیزی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

(Email: n.azizi@iaub.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0009-0005-5593-2862)

فوزیه پارسا: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

(Email: f.parsa@iaub.ac.ir)

(ORCID: 0000-0003-3294-0884)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Fatemeh Ershadian: Department of Persian Language and Literature, Bo.C., Islamic Azad University, Boroujerd, Iran.

(Email: fatemeh.ershadian@iau.ir)

(ORCID: 0009-0003-8649-9788)

Nahid Azizi: Department of Persian Language and Literature, Bo.C., Islamic Azad University, Boroujerd, Iran.

(Email: n.azizi@iaub.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0009-0005-5593-2862)

Fozieh Parsa: Department of Persian Language and Literature, Bo.C., Islamic Azad University, Boroujerd, Iran.

(Email: f.parsa@iaub.ac.ir)

(ORCID: 0000-0003-3294-0884)